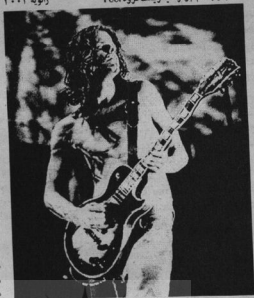


گفتگو با آدام جونز، گیتاریست گروه Tool

ژانویه ۲۰۰۲

چقدر
دشوار
است
بالا
رفتن
یک
تپه
شنی



دارد، و اگر کاری را که دوست دارم ادامه دهد، حتماً موفق خواهد شد. چون به آن باور دارم.
چقدر طول کشید تا آلبوم *Lateralus* آماده شود؟
صدای بسیار آرگانیک دارد، تقریباً همان طور که خودت می‌خواستی.

این آلبوم برای ما کاملاً مثل یک بوتۀ آزمایش بود. خیلی درونی و احساسی. این آلبوم کاملاً دربارهٔ خودمان است. و در چند مرحله جمع شد و وقتی بعضی‌ها می‌گویند، پنج سال صرف ساختن آن شده عصبانی می‌شود. این طور نیست. ساختن آن یک سال طول کشید. ما مشکلات زیادی داشتیم و هنوز هم مشکلات بسیاری داریم. باید کمی اضطراب را عوض می‌کردیم، مشکلات قانون داشتیم و باید سر و صورتی هم به کارهای مالی می‌دادیم. گرداننده گروه را از دست دادیم و راه‌های که Tool قدیمی را هم کم کردیم. پس کلاً یک روند بهتر شدن و به پیش رفتن امور هنری و مالی را باید علی می‌کردیم. ما یک خانواده هستیم و باید هوای یکدیگر را هم داشته باشیم.

واقعاً هم مانند یک خانواده هستید. Justin و Danny نقش بسیاری در آلبوم دارند. آن‌ها دارای انرژی بی‌

هستند که در پس کار واقعاً خود را نشان می‌دهد.

می‌توانید دربارهٔ موضوع صحبت کنید. ما به دنبال

همین رقیبیم. وقتها یاسی و درام پشت‌سر

همدیگر کم می‌شوند. ما تلاش می‌کنیم که

همهٔ اجزا کاملاً شنیده شوند. اولین بار که ضبط کردیم

گفتیم: گیتار را زیاد کنید و بعد کسی می‌گفت، درام را

بالا ببرید، و بعد صدای خواننده را بالا ببرید. دفعه

آخر کسی حساس تر بود. در این آلبوم، من شگفت‌زده

شدم، چون حتی من هم می‌گفتم: فکر کنم گیتار من

در این تکه باید باز هم برگردد. اگر چیزی را بالا ببرید و

چیزی دیگری را کم کنید، آن وقت گل تعادل کار بهم

می‌خورد. ماهمه آن وضوح را می‌شنیدیم، و این‌که

بانوجۀ به جس هر قطعه را کار، نقش چه کسی مهم تر

بود.

این روش برای شما روشنگرانه است که قادر شوید

یکدیگر را کاملاً بشنوید. شما به تقاضای مهم دست

پیدا کرده‌اید.

ما داریم موسیقیدان‌های بهتری می‌شویم. داریم یاد

می‌گیریم که برای بهتر شدن باید چیزهایی را قربانی

کنیم. و این فقط دربارهٔ یک نفر نیست. مثلاً *Maynard*

او خواننده گروه است ولی حتی او هم می‌داند که صدای

او نیز یک ساز است و بعضی وقتها باید کمی عقب‌تر

برود یا شما باید کسی به بلندگوی‌های تان نزدیک تر

شوید تا بتوانید آنرا تجربه کنید.

صدای *Maynard* به‌صورت یک ساز شیشه توانست

به‌عنوان یک گیتاریست، تو می‌دانی کجا باید جلو

جای متفاوتی می‌برد. آهنگ *The Patien* برای مدت زیادی تقریباً نامیده می‌شد چون تعریف همه آن‌گونه بود و چنان حس می‌آید که می‌گردد. یا مثلاً *Maynard* دربارهٔ آهنگ *Parabola* (سه‌می) می‌گفت: چقدر بالا رفتن از یک تپه شنی دشوار است اما وقتی به بالا می‌رسی... و من گفتم: آره، من هم دقیقاً به همین فکر می‌کردم. بعضی وقتها فقط یک *fill* با حال می‌بینیم که ناخوش‌اش کیف می‌دهد. اما بیشتر وقتها یک محرک تصویری می‌بینم که دو طرف مغز را به کار می‌اندازد.

این‌که طرفداران گروه مشتاقی هر دو جنبهٔ تصویری و موسیقایی گروه هستند باید راضی‌کننده باشد. اما آیا فشاری مضائق بر شما وارد نمی‌کند؟

نه، به‌خاطر این‌که بیشتر دربارهٔ این است که ما چه چیزی دوست داریم. آن گفته قدیمی را به یاد بیاوریم که می‌گوید: «راه خوشحال کردن مردم این است که خود را خوشحال کنی. این یعنی همان که وقتی به چیزی گوش می‌دهی و می‌خواهی باز هم به آن گوش دهی. من موسیقی‌مان را دوست دارم. اصلاً دربارهٔ تجارت نیست. این فلور نیست که بگویم خب! این می‌خواهد در رادیو پخش شود و بعد مثلاً فلان قدر پول گیر بیاوریم و یک خانه و ماشین بخریم. می‌گذاریم جریان پیدا کند. لایه‌های بسیاری برای بیان وجود

ایا خود را به‌عنوان یک گیتاریست و آهنگساز قبول دارید؟ البته می‌دانم که قرآن بسیاری در تأیید سؤال من وجود دارد.

موسیقی از دوران کودکی همیشه بخشی از زندگی من بوده. ولی فکر می‌کنم هر کاری کنم یا موسیقی در سایه هنر است یا هنر در سایهٔ موسیقی. یک همچین دنبای است. تا آن‌جا که بتوانم خوشحال می‌شوم خود را به صورت تصویری و موسیقایی بیان کنم، فکر می‌کنم این درها برای ما گشوده شده چون کارگردانی ویدیوها و کارهای هنری آلبوم را خودم انجام دادم و آن‌طور که می‌خواهم آنرا منتشر می‌کنم. *Tool* زندگی من است. خیلی از مردم درگیر گروه‌هایشان می‌شوند ولی دوست دارند کارهای دیگری انجام دهند. یا می‌خواهند از موسیقی دور شوند. اما من دوست‌اش دارم با این‌که خیلی کارهای دیگر هست که می‌توانیم انجام دهیم.

بعضی از گیتاریست‌ها موقع نوشتن به فضاهای ریتمی فکر می‌کنند. وقتی چیزی می‌نویسی، به تصاویر هم می‌اندیشی؟

حتماً. آهنگ‌ها تبدیل به قطعه‌هایی کوچک می‌شوند، و برای من، این چیزی است که در یک آهنگ دوست‌داشتنی است. اگر یک‌دازم جریان نیابد، مرا به کجا می‌برد؟ و وقتی دوباره به آن گوش می‌دهم، انگار مرا به

خیلی باحال است. من Vibrator نداشتم - مطمئن هستم Dave خیلی دارد - پس از لوازم الکتریکی مختلف استفاده کردم و نتایج خوبی گرفتم Buzz از Melvins به من نشان داد که می توان کنترل تلویزیون را روی یککاب گیتار نگه داشت و صدایی بیپه، بوپ ، بیپه درآورد - بعد می توان به آن کمی Flange یا delay داد و واقعاً صدای خوبی شد.

چه توصیه ای برای یک گیتاریست جوان داری؟

سوال سختی به چون بهجما می آمدند و از من می پرسیدند: «آیا باید به GIT بروم؟» من می گفتم: «خب، چه کار می خواهی بکنی؟ اگر می خواهی تواناییات را بالا ببری تا حدی که بتوانی همه نتها را به کار ببری بدانی کجا دیز یا پمُل است، و همه گامها را بنوازی و همه کوهکاهی متفاوت گیتار را یاد بگیری و تاریخ گیتار و چگونگی ساختن آنرا یاد بگیری - و اگر می خواهی برای آن به مدرسه بروی، خیلی عالی است. اما باید اول از خودت بررسی واقعاً چه می خواهی، من



حس می کنم نتوان هستم. اگر مثلاً یک گیتاریست خوب در نشانگرها باشد، و بدانم که دارد سرا نگاه می کند فکر می کنم نهدایا حتماً دارد فکر می کند من واقعاً گند هستم؛ من تا آن جا که بتوانم از جان مایه می گزافم و بشعور می نوایم. اما در مقام مشابه گیتاریست خیلی خوبی هستم من فقط کارهای خودم را انجام می دهم. از 11 نوتشن لفت می برم و مثلاً سعی می کنم روی حالت Dimey با ریمیل میخوانی بنوازم. ولی این که نتوانم یک تکخوانی روان انجام دهم. بعد این کار هستم برای همین در بعضی تکنوازی ها از Epitaph استفاده می کنم. از لوازم آرایش خانها - استفاده می کنم روی آن از delay یا الکتکهای دیگر استفاده می کنم.

ایده Epitaph را کجا آوردی؟

بروشت باشم. یک بار دیدم Dave Navarro در یک تکخوانی از Vibrator استفاده کرد و فکر کردم

باید و کما عقب نشینی، و او نیز از همان دینامیک استفاده می کند.

Tool از این نظر سنگین است. ما جس را می خواهیم. از راههای بسیاری می شود رفت و ما همیشه به جای کار دو بعدی یا فرمولی می خواهیم کارها را معیندی کنیم. ما نوشتن را می شناسیم و کاری را می کنیم که با نظرمان درست می آید. در طول روند نوشتن، در جاهایی قرار داریم که به راحتی دور هم جمع می شویم و کار می کنیم. اهالی وارد می کنیم و از آن چیزهایی درمی آوریم. ما آنها را در هر زمانی که ممکن است می بریم و بعد راهی را که از همه بهتر می بینیم انتخاب می کنیم. و بعد شروع می کنیم به تنظیم کردن. پس این طور نیست که بگوییم خوب chorus را پیدا کردیم. حالا بریم دنبال Verse این طوری آهنگها را پیش می بریم و شاید تکمی که جس chorus داشته باشد اصلاً تکرار نشود.

آیا شده است که تکمی از یک تمرین را در تکمی دیگر از یک تمرین دیگر استفاده کنید و بعد آنها را با هم میکنی کنید؟

اگر مثلاً کاری را می کنیم که دوست داریم اما خوب از آب در نمی آید آن وقت آن را مثلاً با چیز دیگری که قبلاً روی آن کار کردیم جمع می کنیم مثل توکو سانس است - من این فرمز را دارم و تو سه تا سفید - باید ببینم چگونه به هم می چسبند.

آیا هیجوقت به عنوان یک نوازنده احساسی مانع می کنی؟

بله. مثلاً من زیاد تکنیکی نیستم مثلاً آدبعای 1000 باهر کسی - 20 نوازی مختلف بگیرد در کمیتور یا مایور می باشد. من آن جا نیستم من از فریلک را با Ry 10000 استودیو و جیمی هندریکس را دوست دارم ولی بعد از مدتی گیتار واقعاً مرا خسته می کند. پس هیچ وقت دنبال آن چیزها نرفتم. و واقعاً تمرین کم برای من زیاد مهم نبود. بنابراین در آن زمینهها

